

روزهای صدارت جیورجوس پاپاندره نو به شمارش معکوس افتاده اند!

حمید قربانی - شروین رها (۱۵ آبان ۹۹)

آقای پاپاندره نو با دروغ گفتن و فریفتن طبقه کارگر و توده های مردم یونان، در این رابطه که مالیات بردرآمد ثروتمندان را افزایش می دهد، استانداردی را بالا می برم و مشکل بیکاری در جامعه را حل می کنم روی کار آمد. اما از روز گرفتن سکان دولت مثل تمامی سیاستمداران طبقه بورژوا از سوسیال دموکرات گرفته تا لیبرال و کنسرواتیو که به نصایح پدر سیاست این طبقه یعنی میکائیل ماکیاولی ایتالیائی و نه سقراط حکیم یونان باستان عمل می کنند(۱)، درست عکس آنچیزی را که وعده داده بود اجرا کرد. وام گرفت و بر ثروت ثروتمندان افزود، برنامه های ریاضت اقتصادی را اجرا کرد، سن بازنشستگی را بالا برد، بودجه عمومی را کاهش داد و پول در اختیار بانکداران گذاشت. طبقه کارگر یونان با وجود محرومیت از تشکل سیاسی اش، یعنی حزبی که از دورن طبقه سرچشمه گرفته باشد و برای طبقه باشد، تسلیم نشد. فرزندان این طبقه یعنی دانش آموزان و دانشجویان به خیابانها ریختند و با پلیس درگیر شدند. خود طبقه کارگر در کارخانه ها و مراکز کار دست به اعتصابات پراکنده و دسته جمعی زد که آخرین این رشته اعتصابات، اعتصاب عمومی چهل و هشت ساعته ای بود که همین چند روز قبل تمام یونان را از کار باز داشت. بحران جاری و مقاومت کارگران ومزدبگیران در یونان دولت را از نفس انداخته است و روزهای صدارت پاپاندرنو را به شمارش معکوس نزدیک کرده است.

در رابطه با اوضاع بحرانی یونان مدتهاست که دستگاههای مدیریت سیاست و اقتصاد جهانی و اروپائی شبانه روزی کار کرده اند. اتحاد سه جانبه بین صندوق بین المللی پول، بانک مرکزی اروپا و دیگر بانک های اروپایی هنوز در هاله ای از ابهام قرار دارد. سران دولت های اتحادیه اروپا و وزیران اقتصادی آن جلسه بعد از جلسه برگزار کردند و وام های کلان با شروط ساده برای سرمایه داران پیشنهاد و تصویب کردند که چیزی جز تحمیل فقر و فلاکت بیشتر برای کارگران، که خود را در برنامه های ریاضت اقتصادی بیان می کند، در بر نداشته است. آنها در برابر اعتراضات سرکوب و ضرب و شتم اعتصابیون و تظاهرکنندگان بوسیله نیروهای پلیس را نیز در خواست نمودند. همه این استراتژی همراه تاکتیک هایش اجرا شد، ولی نه بحران اجتماعی در یونان حل گردید و نه طبقه کارگر تسلیم شد و تعظیم نمود. آخرین تاکتیک پاپاندره نو پیشنهاد رفراندوم عمومی بود که از مردم خواسته شود که آیا حاضرند با سیستم پولی

اروپا ی واحد (یورو) با این شرایط بمانند یا نه؟ این تاکتیکی بود که مرده به دنیا آمده بود. طبقه حاکمه یونان و اروپا یعنی ولی نعمتان جناب نخست وزیر می دانستند که اگر چنین کاری صورت بگیرد یک نه بزرگ را باید انتظار داشته باشند، این نه بزرگ، نه تنها یونان را از منطقه پولی اروپا جدا می کرد، بلکه مهمتر از همه چیز باعث می شد که پول اروپائی که هنوز دوران طفولیت را می گذراند سقوط آزاد کند و اتحادیه اروپا را هم در خطر از هم گسستگی قرار دهد. فوران تمام مدیا و سیاست مداران و نا سیاست مداران شروع به سرزنش کردند و دندان قروچه رفتند. پاپاندره ئو را برای تنبیه به بارگاه سرمایه ، جلسه سران بیست کشور صنعتی فراخواندند. جلسه این بار به جای نقاط دور افتاده آمریکای شمالی ، در کان فرانسه به برکت سارکوزی ، ناپلئون عصر در ویرانی کشور لیبی با هفتاد هزار کشته ، شکنجه و به قتل رساندن دوست چند ماه قبل اش سرهنگ معمر قذافی تشکیل یافت. با این حال هیچکدام از این ها نتوانسته اند تا کنون در تصمیم طبقه کارگر یونان و جوانان این کشور تأثیری بگذارند. آنها همچنان تا همین الان اعلام کرده و می کنند: « دیگر بس است.» ، « ما حاصر نیستیم بار بحران و قروض تان را به گردن بگیریم.» ، « شما لیاقت نمایندگی ما را ندارید.» و غیره. بویژه در شرایط کنونی که یک جنبش جهانی با اشغال وال استریت مقر پولداران و بارگاه بانکداران بوقوع پیوسته و نه تنها در نیویورک نمانده است، بلکه سراسر آمریکا رادر نوردیده و چون یک طوفان تمام دنیا را در برگرفته است. آری این جنبش از جنبش همه جا را اشغال کنید به شعار اثباتی انقلاب جهانی تبدیل شده است، هر چند که هنوز بعلت نداشتن ستاد مبارزاتی طبقه کارگر، که تنها نیروی توانا به رهبری و رساندن این جنبش به پیروزی است، آینده نسبتن روشنی تا کنون ترسیم نشده است، ولی با این وجود لرزه بر اندام سرمایه داران و دولت های مجری دستوراتشان انداخته است. دیگر آنها در چهره خدمتکاران، اگر هنوز هم خنده ای می بینند، ولی می دانند که این چهره آن چهره مدتی قبل نیست. آنها پچ انقلاب از همه سوراخ سمبه ها را می شنوند، دنیا را در حال عوض شدن می یابند. از خیابانها دیگر براحتی با ماشین ضد گلوله نیز نمی توانند گذر کنند، مگر اینکه چند تا تظاهرکننده را زیر بگیرند.

در اینکه پاپاندره ئو باید برود دیگر کسی شک نمی کند. این احتمال قریب به یقین است. آخر شاه سوئد نیز که کمی هم بیماری ذهنی دارد و نمی تواند متن نوشته شده ای را تا آخر بخواند و اصلن بر طبق قانون اساسی این کشور ایشان نباید در سیاست دخالت کند نیز در حال شکار، پاپاندره ئو را حذف شده دانست و البته او که تاج و تخت خود را به ارث برده است، نفرت و بیزاری خود را از رفراندوم که دموکرات ترین شیوه در جامعه طبقاتی کنونی است، اعلام کرد. اودر عوض از مدیر کارخانه ورشکسته ساب

سوئد که حقوق و مزایای هیجده میلیونی اش به تازگی افشاء شده است یعنی آقای مولر قدر دانی کرد. و اما، پاپاندره ئو نه اولین قربانی است و نه آخرین خواهد بود، بازی تازه شروع شده و همچنان ادامه خواهد داشت.

بعد التحریر

در حال انتشار این مطلب بودیم که غیر از پاپاندرئو احتمال بالایی از برکناری رئیس یک دولت اروپایی دیگر یعنی ایتالیا بر سر زبانها جاری شد. بر اساس گزارش خبرگزاری ارونیوز هزاران انسان خشمگین شنبه پنجم نوامبر در شهر رم پایتخت ایتالیا تظاهرات نموده و سرنگونی برلسکونی را شعار داده اند: «برلسکونی باید به خانه بازگردد. یا خود به خانه خواهد رفت یا ما او را در پارلمان و به واسطه انتخابات به خانه می فرستیم. در هر صورت باید به خانه اش بازگردد.» این البته از زبان یکی از رهبران احزاب پارلمانی یعنی حزب دموکرات این کشور، برادر ناتنی حزب جناب نخست وزیر نقل شده است. این را نیز باید اضافه کرد که این تظاهرات در حین تصویب برنامه های ریاضت اقتصادی از جانب کنفرانس سران بیست کشور امپریالیستی قدیم و جدید و در حال تبدیل در کان فرانسه انجام گرفته است. بر طبق توافقات اتخاذ شده در این کنفرانس و بر اساس خبر درج شده در سایت دویچه وله قرار است که منبهد بغیر از بانک های اروپا صندوق بین المللی پول بیش از قبل بر پیشبرد کسری بودجه عمومی و دیگر برنامه های گسترش فقر برای توده های کارگر و زحمتکش و سرازیری سود باز هم بیشتر به گاو صندوق های بانک ها نظارت نماید. دیگر همه فهمیده اند که برای گذر از اوضاع نابسامان کنونی و باصطلاح حل بحران دامنگیر سیستم سرمایه داری نه تنها مجالس و دولت های ملی بلکه اتحادهای قاره ای نیز جوابگو نیستند و باید در سطح جهانی برنامه ها را دیکته کرد. اما، در طرف مقابل یعنی در صف طبقه کارگر، حرکت جهانی تازه شروع شده و در حال بررسی راههای پیشروی است. به اعتقاد ما و بر اساس تجربیات تاریخی و واقعیات حی و حاضر در مقابل نظام بربریت سرمایه و مبارزه جدی با آن تنها طبقه کارگر متشکل و متحزب در ارگانهای مبارزه سیاسی اش و با استراتژی مبارزه طبقاتی، که به طور اجتناب ناپذیری تا سرنگونی دولت بورژوائی و ایجاد دولت شوراهای کارگری (دیکتاتوری پرولتاریا) ادامه یابد، می تواند جوابگو باشد. بدون چنین سازمان و چنین چشم اندازی تمام فداکاری ها و جان فشانی ها به هدر خواهند رفت و بربریت سرمایه سالار را به جای سوسیالیسم «جامعه ای که در آن نعم مادی برای شکفتن استعدادهای نهفته آحاد آن است»، (مانیفست - مارکس و انگلس)، با سرانجامی تیر و تار برای انسان و کره زمین باید انتظار کشید.

(۱) - گرامشی نویسنده ی کمونیست ایتالیا که ده سال از عمرش را در یک جزیره، در زندان موسولینی فاشیست ایتالیایی گذراند، کتابی نوشته است به نام نقد کتاب شهریار میخائیل ماکیاولی. ماکیاولی را به حق پدر سیاست بورژوائی می داند. جمله « هدف وسیله را توجیه می کند»، که از جمله جورج بوش نیز با آن کشتار مردم افغانستان و عراق را توجیه کرد، متعلق به ماکیاولی می باشد. گرامشی می نویسد « دونوع سیاست مدار موجود هست، سقراطی و ماکیاولیست. سقراط می نویسد که بهترین سیاستمدار، سیاستمداری است که خود را آن طور نشان می دهد که هست. ماکیاولی می نویسد که بهترین سیاستمدار سیاستمداری است که خود را آنطور نشان می دهد که مردم می خواهند.» (نقل به معنی). گرامشی می نویسد که سیاستمداران بورژوا از ماکیاول تبعیت می کنند و ما کمونیست ها در سیاست تابع سقراط هستیم. سقراط خود به نصایح خویش عمل کرد و جام شوکران را سر کشید. گرامشی بر اثر مریضی بدلیل زندگی در تبعید و زندان بعد از ده سال آزاد شد، ولی بعد از چند روز مرد یعنی در حقیقت او را پیش از مردن به قتل رسانده بودند.